

بررسی تطبیقی جایگاه و اعتبار حدیث موقوف، نزد اهل سنت و امامیه (با تأکید بر دیدگاه حنفیه و امامیه)

محمدحنیف حسین‌زایی^۱

سیدحسن متعهد عسکری^۲

علی فارسی مدان^۳

اسدالله رضایی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۲

چکیده

اعتبار و عدم اعتبار حدیث موقوف میان اهل سنت و امامیه از یک سو، سایر اهل سنت با احناف از سوی دیگر، امامیه و حنفیه از طرف سوم، مورد اختلاف است؛ جمهور اهل سنت آن را مطلقاً حجّت می‌دانند. اما احناف، حجّت آن را مشروط به اشتها و عدم مخالفت با سنت پیامبر ﷺ و دیگر صحابه می‌کنند. در مقابل، امامیه منکر اعتبار آن هستند و این در حالی است که منابع حدیثی امامیه و اهل سنت، مملو از احادیث موقوف است. لذا این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی در صدد این است که توافق احناف و امامیه، با توجه به مبانی اعتبار آن، در چه نقطه‌ای امکان‌پذیر است؟ یافته‌های تحقیق نشان داد حدیث موقوف نزد اهل سنت، شامل مجموعه قول صحابی، می‌باشد و حجّت آن هر چند مورد اختلاف است؛ لکن جمهور اهل سنت آن را حجّت می‌دانند. امامیه اگرچه آن را جزو مراسلات شمرده ولی همانند بسیاری از احادیث که مورد اعتماد دوطرف قرار گرفته، در اینجا نیز سرانجام احناف و امامیه در نقطه‌ای که حدیث موقوف به معصوم برسد، یا مُرسل ثقه و یا صحابی مجتهد، آن را نقل کند به توافق و نقطه مشترک رسیده‌اند.

واژگان کلیدی: حدیث موقوف، حجّت قول صحابی، مصاحب ائمه، مرفوع حکمی.

۱. دانشجوی دکتری، رشته مذاهب فقهی، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم.

Hanif2359@gmail.com

۲. استادیار، گروه حقوق و فقه مقارن، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم.

mh.hasan.askari@gmail.com

۳. استادیار، گروه حقوق و فقه مقارن، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم. a.farsi@urdu.ac.ir

۴. دانش آموخته دکتری، رشته مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، پژوهشگر

همکار پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ، «نویسنده مسئول». arizaiy@yahoo.com

مقدمه

اینکه احادیث پیامبر ﷺ پس از قرآن کریم نزد همه مذاهب اسلامی به عنوان دومین اصل از اصول شریعت اسلامی به شمار می‌رود، مورد اتفاق نظر است و فقهای همه مذاهب، فرایند استنباط احکام شرعی را بدون توجه به روایات، بدان جهت که مفسر کلیات قرآن و مبین عمومات و مقاصد آن است، ناتمام می‌دانند. با وجود این، پاره‌ای از مسائل مهم نسبت به حدیث، مطرح می‌شود که واکاوی و پاسخ به آن‌ها ضروری است. یکی از آن‌ها «حدیث موقوف» است که به رغم موارد زیادی از این نوع حدیث در منابع روایی، میان فقهای حنفیه و امامیه مورد اختلاف است. تدوین و جمع‌آوری احادیث پیامبر ﷺ با فراز و فرودی که پشت سر گذاشت، مراحل مختلفی را طی نمود. از نظر اتصال و انقطاع سند به پیامبر خدا ﷺ احادیث به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: مُسْنَد، مُتَّصِل، مرفوع، موقوف، مقطوع و مُرْسَل. در این میان، حدیث مرفوع هم از نظر فراوانی و کمیت و هم از نگاه اعتبار و عدم اعتبار از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

فقها و محدثان، در بحث اتصال روایات به رسول خدا ﷺ و نام‌گذاری آن‌ها توجه ویژه‌ای مبذول داشته و جهت شناخت روایات راه را برای دیگران هموار نموده‌اند. براین اساس، اهل سنت به آن دسته از روایاتی که سندش به رسول‌الله ﷺ متصل باشد، اصطلاح «مرفوع» و روایاتی که به اصحاب حضرت و یا اصحاب ائمه نزد امامیه منتهی گردد، اصطلاح «موقوف» و روایاتی که به مصاحب صحابی یا مصاحب ائمه نزد امامیه منتهی شود، اصطلاح «مقطوع» را به کار برده‌اند. حدیث موقوف یا قول صحابی از سه گونه مشهور برخوردار است همانند: «كُنَّا نَقُولُ بَكْذَا»، «أَمَرْنَا أَوْ نَهَيْنَا بِكَذَا» و «يَرْفَعُهُ فُلَانٌ». موضع‌گیری عالمان اهل سنت در این مورد به دو صورت انعکاس یافته است. گروهی هر سه نوع را در حکم حدیث مرفوع و حجت می‌دانند. دسته‌ای دیگر، هر سه نوع را نامعتبر می‌شمارند. از این رو، دو نگاه کلی برای اعتبار حدیث موقوف وجود دارد: یکی اعتبار حدیث موقوف صحابی فقیه و عالم. دیگری موقوفات منتهی به مرفوع. اما احناف برای موقوفات صحابی مبتنی بر اجتهاد، اعتبار قائل نیستند. چنان که اکثر اصولیان و فقهای امامیه

حدیث موقوف را جزو مراسلات شمرده و نامعتبر می‌خوانند؛ مگر مراسلات مصاحب ثقه. به همین جهت میان فقهای حنفیه و امامیه، اختلاف نظر است که در تحقیق پیش رو، به تفصیل به آن پرداخته و راهکار حل اختلاف ارائه می‌شود.

برای این تحقیق پیشینه‌ای یافت نشد هرچند که کارهایی در قالب نوشته‌های عمومی و غیرپژوهشی از سوی برخی مراکز علمی ارائه شده است؛ همانند: کتاب بررسی تطبیقی اصطلاحات حدیث شیعه و اهل سنت (۱۴۳۳ق)، از سیدرضا مؤدّب، ولی از آن رو که به اصطلاحات حدیث اختصاص دارد، ضرورت تحقیق حاضر را نفی نمی‌کند. تنها کار پژوهش محوری که ارائه شده، مقاله: «واکاوی حجّیت قول صحابه از دیدگاه اهل سنت»، نوشته اشتیاق حسین (۱۴۰۰ش) است که در این اثر محقق عمدتاً روی تعریف صحابی و اعتبار آن متمرکز شده است و اینکه قول صحابی همان حدیث مرفوع است یا نه؟ به این نتیجه رسیده که حجّیت قول یا مذهب صحابه حتی در میان اهل سنت مورد اختلاف است. حنفی‌ها بدان جهت که حدیث صحابی نزد اهل سنت به اجماع مورد اعتبار است، از حجّیت آن دفاع می‌کند؛ لیکن از آنجایی که تحقیق ارائه شده به تنهایی دیدگاه فقهای اهل سنت را پوشش می‌دهد از تحقیق پیش رو، بی‌نیاز نمی‌کند. از این رو، اثر حاضر با توجه به خصوصیات ذیل، در نوع خود، بی‌مشابه است: در مرحله اول: بررسی دیدگاه اصولیان و فقهای حنفیه و امامیه درباره ماهیت حدیث مرفوع؛ مرحله دوم: بررسی اعتبار و عدم اعتبار؛ مرحله سوم: بررسی نقاط اختلاف و توافق.

۱. مفهوم‌شناسی

تبیین جایگاه حدیث موقوف و اعتبار آن مبتنی بر توضیح پاره‌ای از اصطلاحاتی است که دستیابی به نتایج مشترک از این پژوهش نزد امامیه و اهل سنت را سهولت می‌بخشد، هرچند که مفهوم برخی از آن‌ها روشن است:

۱-۱. حدیث

واژه «حدیث» مفرد «احادیث» در لغت ضد «قدیم» به معنای ایجاد چیزی بعد از نبودن. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ق: ۱۱۵) هر چیز نو و تازه و به سخن اندک و زیاد، اطلاق می‌گردد و

از آن جهت به سخن، حدیث می‌گویند که به تدریج پدید آمده و هر بند و بخش آن نسبت به گذشته از تازگی برخوردار است. (جوهری، ۱۴۰۷ق: ۲۷۸/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۳۱/۲؛ کنانی، ۱۴۰۶ق: ۳۰/۱) در اصطلاح: قول، فعل، تقریر و صفت خلقی یا خلقی که به پیامبر ﷺ منسوب باشد، حدیث اطلاق می‌گردد. (قاری، بی‌تا: ۱۵۶؛ کنانی، ۱۴۰۶ق: ۴۰/۱) به عبارت دیگر به: «قَوْلُ الْمَعْصُومِ أَوْ فِعْلُهُ أَوْ تَقْرِيرُهُ أَوْ تَرْكُكُهُ الَّذِي لَهَا مَدْخَلُهُ فِي الشَّرِيعَةِ». (جالبلی، بی‌تا: ۱۱۷/۲) حدیث اطلاق می‌شود. بنابراین، حدیث نزد فریقین عبارت است از: گفتار، رفتار و تقریر معصوم، اعم از پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام.

۲-۱. سنت

واژه سنت که از اصطلاحات پرکاربرد در دانش حدیث به شمار می‌رود در لغت «روش و شیوه» را معنا می‌دهد (فیروزآبادی، بی‌تا: ۵۴/۲) و در اصطلاح شرع، عبارت است از: «طَرِيقَةُ الْمَسْلُوكَةِ فِي الدِّينِ فِي غَيْرِ إِفْتِرَاضٍ وَلَا وَجُوبٍ». (جرجانی، ۱۴۰۵ق: ۱۶۱) این تعریف می‌تواند تعریف جامع میان دو گرایش امامیه و حنفیه باشد، هرچند که در اهل سنت: «تُطْلَقُ السُّنَّةُ فِي الْأَكْثَرِ عَلَى مَا أُضِيفَ إِلَى النَّبِيِّ مِنْ قَوْلٍ، أَوْ فِعْلٍ أَوْ تَقْرِيرٍ؛ قَوْلٍ يَأْتِيهِ تَقْرِيرٌ أَوْ تَقْرِيرٌ يَأْتِيهِ قَوْلٌ» (ابوری، ۱۴۲۷ق: ۳۹) و در امامیه: «نَفْسُ قَوْلِ الْحُجَّةِ أَوْ فِعْلِهِ أَوْ تَقْرِيرِهِ لَا حِكَايَةُ أَحَدِهَا»، (انصاری، ۱۴۱۶ق: ۱۷۳/۱) سنت اطلاق شده است.

۳-۱. مرفوع

واژه «رفع» ضد خَفَضَ، بالابودن و مرتفع بودن چیزی، اعم از مادی یا معنوی را معنا می‌دهد. (زبیدی حسینی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۸/۱۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ۱۸۲/۴) مشهورترین تعریف اصطلاحی حدیث مرفوع، نزد اهل سنت عبارت است از: نسبت دادن قول یا فعل یا تقریر یا وصف خاص به رسول خدا ﷺ: «مَا أُضِيفَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ مِنْ قَوْلٍ، أَوْ فِعْلٍ، أَوْ تَقْرِيرٍ أَوْ وَصْفٍ خَاصَةٍ». (عتر، ۱۴۱۸ق: ۳۲۵) طبق این تعریف چنانچه صحابی یا تابعی یا تابع تابعی حدیثی را اعم از اینکه قول باشد یا فعل به پیامبر ﷺ نسبت بدهند، سندش متصل باشد یا نه مرفوع اطلاق می‌شود. (عراقی، ۱۳۸۹ش: ۶۵) بر پایه تعریف گفته شده احادیث متصل، مرسل، منقطع، معضل و معلق جزو حدیث مرفوع است. (مشاط، ۱۴۱۷ق: ۲۰) فقیهان امامیه حدیث مرفوع را عبارت می‌دانند از: «مَا أُضِيفَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، أَوْ أَحَدِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مِنْ أَى

أقسام کان، مُتَّصلاً کانَ أو مُنْقَطِعاً، قولاً کانَ أو فعلاً، أو تقریراً». (شهیدثانی، ۱۴۰۹ق: ۳۷۰) با گنجاندن کلمه «أحد الأئمة» در تعریف می شود ادعا کرد که نسبت به تعریف حدیث مرفوع میان اهل سنت و امامیه، اتفاق نظر است؛ هرچند که گستره مرفوع در امامیه نسبت به اهل سنت وسیع تر خواهد شد.

۴-۱. موقوف

اصطلاح «موقوف» از ریشه «وَقَفَ و وَقُوف» به معنای استقرار و درنگ کردن در مقابل حرکت و راه رفتن است. (ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ۱۳۵/۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۵۹۰/۹) در اصطلاح حدیث شناسی اهل سنت عبارت است از: آنچه که به صحابه نسبت داده می شود و به رسول خدا ﷺ نمی رسد: «ما أَضِيفَ إِلَى الصَّحَابَةِ (رض) و لم يتجاوز به إلى رسول الله ﷺ؛ و چون حدیث بر صحابه متوقف است و به پیامبر نمی رسد، موقوف اطلاق می گردد. (عتر، ۱۴۱۸ق: ۳۲۶) حدیث موقوف نزد فقهای امامیه به معنای قول یا فعل یا غیر آن دو است که از مصاحب معصوم یعنی نبی یا امام نقل شده باشد؛ اعم از اینکه سند متصل به مصاحب باشد یا منقطع». (سبحانی، ۱۴۱۲ق: ۸۹)

هر دو تعریف ارائه شده مبتنی بر اطلاق موقوف بر صحابی یا مصاحب امام است و چنانچه غیر صحابی و مصاحب امام حدیثی را با این ویژگی نقل کند مقید می شود به غیر صحابی و گفته می شود: «وَقَفَهُ فُلَانٌ عَلَى الزُّهْرِيِّ» به همین جهت فقهای خراسان به حدیث موقوف «أثر» و به حدیث مرفوع «خبر» اطلاق کرده اند. (نوی، ۱۴۰۵ق: ۳۳؛ ابن الملقن، ۱۴۱۳ق: ۱۱۴/۲؛ سبحانی، ۱۴۱۲ق: ۸۹) اینکه حدیث موقوف الزاماً متوقف بر صحابی باشد مورد اتفاق نیست؛ برخی متوقف بودن بر صحابه را نادرست می خوانند و معتقدند که هر سخن منقول از صحابه الزاماً نمی تواند موقوف قلمداد گردد؛ چون با وجود قرائن همانند عدم مقتضی برای رفع به پیامبر ﷺ، حدیث به صورت موقوف گزارش شده است که در واقع چنین نیست. (سرخسی، ۱۴۲۱ق: ۱۶۱/۱۶)

۵-۱. صحابی و اعتبار قول او

صحابی از مصدر «صَحِب» معنای ملازمت را می دهد، اعم از اینکه انسان باشد یا حیوان، زمان باشد یا مکان. در عرف، این اصطلاح جز برای کسی که زیاد ملازمت کرده باشد،

استفاده نمی‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ق: ۲۸۶) به کاررفتن این اصطلاح برای صحابه، تعاریف مختلفی را پدید آورده و جامع‌ترین و کوتاه‌ترین آن عبارت است از: «مَنْ لَقِيَ النَّبِيَّ ﷺ مُؤْمِنًا بِهِ وَ مَاتَ عَلَى الْإِسْلَامِ». (فحل المولی، ۱۴۲۰ق: ۴۳) قول صحابی یعنی اینکه صحابی بگوید، ما چنان می‌کردیم: «كُنَّا نَفْعَلُ كَذَا» یا چنین می‌گفتیم: «كُنَّا نَقُولُ كَذَا»، مشروط به اینکه آن را به زمان رسول خدا ﷺ نسبت ندهند؛ یعنی اگر به زمان رسول خدا ﷺ نسبت ندهند، حدیث موقوف و در صورت انتساب به زمان حضرت حدیث مرفوع است. (برهان الأبناسی، ۱۴۱۸ق: ۱/۱۴۱) بنابراین می‌توان گفت: قول صحابی یعنی فتوا، اجتهاد و اظهارنظر او در امور دینی که منسوب به رسول خدا ﷺ و زمان او نباشد.

۱-۵-۱. انواع و اعتبار قول صحابی

قول صحابی که تعبیر دیگری از حدیث موقوف است، نزد اهل سنت با قطع نظر از اعتبار و عدم اعتبارش، دارای انواعی است که مشهورترین آن‌ها به سه نوع می‌رسد:

- ۱- سخن یا قول صحابی به اینکه بگوید: «ما چنین می‌گفتیم: كُنَّا نَقُولُ بكذا» یا، چنان انجام می‌دادیم: «كُنَّا نَفْعَلُ بكذا» بدون اینکه به زمان رسول خدا ﷺ نسبت بدهند.
- ۲- سخن یا قول صحابی به اینکه بگوید: ما به فلان چیز امر یا نهی می‌شدیم: «أُمِرْنَا بكذا» أو نُهِنَا بكذا؛

۳- یا اینکه هنگام ذکر حدیثی از صحابه کلمه رفع را به کار ببرد (يَرْفَعُهُ) یا نسبت بدهد (يُنْمِيهِ) مثل حدیث اعرج از ابی هریره به عنوان روایت موقوف، بدون اینکه سند را به پیامبر ﷺ برساند. (نووی، ۱۴۰۵ق: ۳۳؛ عراقی، ۱۳۸۹ش: ۶۸) و به هر کدام این سه نوع، قول صحابی یا حدیث موقوف اطلاق می‌شود.

اما اینکه هر سه نوع دارای اعتبار است یا فاقد اعتبار؟ دیدگاه‌های عالمان اهل سنت هماهنگ نیست. برخی انواع قول صحابی را در حکم مرفوع یعنی حجت و دارای اعتبار می‌دانند. در مقابل گروهی حکم حدیث مرفوع را بر آن‌ها مترتب نمی‌کنند. به‌طور کلی نسبت به قول صحابی یا حدیث موقوف، دو نگاه کلی وجود دارد:

اول: حجت سخن صحابی فقیه و عالم؛ برخی اختلاف میان عالمان اهل سنت در حجت قول صحابی را به سه گروه تقسیم می‌کنند: گروهی سخن صحابه را حجت

می‌دانند، مشروط به اینکه مخالف نصّ و مخالف قول صحابی دیگر نباشد. در فرض اول (مخالف نصّ) نصّ، مقدم بر قول صحابی است و در فرض دوم، مرجّحات، اعمال می‌گردد. عده دیگر آن را حجّت نمی‌دانند؛ زیرا صحابی، بشر است؛ اجتهاد می‌کنند و در اجتهاد خویش یا به صواب منتهی می‌شوند یا به خطا می‌روند. گروه سوم، تنها از اقوال صحابه به دلیل حدیث: «اَقْتَدُوا بِاللَّذِينَ مِنْ بَعْدِي مِنْ أَصْحَابِي أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ»، (ترمذی، ۳۹۵۱ق: ۶۷۲/۴، ح ۳۸۰۵) قول دو صحابی ابوبکر و عمر را حجّت می‌دانند، گرچه ترمذی این حدیث را غریب و جز از طریق یحیی بن سلمه بن کَهِیل نمی‌شناسد و یحیی در حدیث تضعیف شده است: «يُضَعَّفُ فِي الْحَدِيثِ»، (همان) و اقوال صحابی جز ابوبکر و عمر فاقد اعتبار شناخته می‌شود. همچنین دیدگاه اعتدال در این مورد این است که قول یا سخن صحابی فقیه و اهل علم، معتبر است و جز آن‌ها هرچند که پاره‌ای از احکام را از رسول الله ﷺ تلقی کرده باشند، فاقد اعتبار است. (ابن عثیمین، ۱۴۲۳ق: ۵۳)

دوم: حجّیت موقوف منتهی به مرفوع؛ دیدگاه بسیاری از عالمان اهل سنت بر فرضی استوار است که اگر قول صحابی یا حدیث موقوف به نوعی به مرفوع منتهی گردد، دارای اعتبار و در غیر این صورت نفس موقوف بودن، نمی‌تواند مورد اعتبار باشد؛ زیرا حدیث مرفوع را همه عالمان اهل سنت حجّت می‌دانند. به عبارت دیگر حدیث مرفوع دو نوع است و هر کدام حکم خاصی دارد: مرفوع صریح، حدیثی است که به صورت صریح به رسول خدا ﷺ نسبت داده شده است همانند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَنْكِحُ الْمُحْرَمُ»». (مسلم، بی تا: ۱۰۳۱/۱، ح ۱۴۰۹) مرفوع حکمی هرچند که در اصل، نسبت آن به پیامبر ﷺ به گونه صریح ثابت نیست، ولی از قرائن بیرونی فهمیده می‌شود که حکم مورد نظر جز از رسول الله ﷺ صدور نیافته است. (سلیمانی، ۱۴۲۶ق: ۹۴؛ عسقلانی، ۱۴۲۲ق: ۱۳۱)

در صورت منتهی شدن حدیث موقوف به حدیث مرفوع، اعم از مرفوع صریح و مرفوع حکمی، سرنوشت آن عوض می‌شود؛ به این بیان که با فقدان حدیث مرفوع صریح، مرفوع حکمی نیز، اعتبار پیدا می‌کند. مشهورترین مرفوع حکمی سه گونه است: نوع اول، قول صحابی - که بیش از این توضیح داده شد - در صورتی که به رسول خدا ﷺ نسبت داده نشود، موقوف است و فاقد اعتبار؛ ولی چنانچه به زمان حضرت نسبت داده شود - مانند: «كُنَّا نَفْعَلُ فِي زَمَنِ

رسول الله - طبق دیدگاه صحیح، مرفوع حکمی به شمار می‌رود. (سلیمانی، ۱۴۲۶ق: ۹۵) گرچه برخی حتی با فرض انتساب به رسول خدا ﷺ مرفوع بودن آن را انکار می‌کنند. (نووی، ۱۴۰۵ق: ۳۳؛ عراقی، ۱۳۸۹ش: ۶۸)

اما صورت دوم - اُمِرنا بكذا - را جمهور فقهای اهل سنت مرفوع حکمی می‌پندارند، (عراقی، ۱۳۸۹ش: ۶۸) هرچند که گروهی مانند: ابوبکر اسماعیلی، مرفوع بودن این صورت را نمی‌پذیرند؛ لکن نظر صحیح بر مرفوع بودن آن مستقر شده است؛ زیرا اطلاق چنین گزاره‌ای (اُمِرنا و نُهِنَا) حاکی از آن است که امر و ناهی جز رسول خدا ﷺ نیست. (سلیمانی، ۱۴۲۶ق: ۹۷)

صورت سوم را که هنگام ذکر حدیثی از صحابه بگوید: «رَفَعَهُ فُلَانٌ» یا بگوید: «كُنَّا لَا نَرَى بَأْسًا بِكَذَا»، یا بگوید: «مَنْ الشَّيْءُ كَذَا»، گروهی از اهل علم، مرفوع حکمی به حساب می‌آورند. (نووی، ۱۴۰۵ق: ۳۳؛ عراقی، ۱۳۸۹ش: ۷۰) چون متبادر از این عبارت‌ها، سنت پیامبر ﷺ است. (سلیمانی، ۱۴۲۶ق: ۹۸) بنابراین در صورتی که حدیث موقوف به گونه‌ای به حدیث مرفوع منتهی گردد، واجد اعتبار می‌شود. حتی برخی به قول صحابی، سنت اطلاق می‌کنند: «شَنَّ الصَّحَابَةُ شَنْهُ يَعْمَلُ عَلَيْهَا وَ يَرْجِعُ إِلَيْهَا»، (شاطبی، ۱۴۲۵ق: ۴/۴۵) وقتی جزء سنت به شمار رفت، فحص و اثبات وثاقت راوی شرط لازم است. چنان‌که عالم حنفی تصریح می‌کند: «وَيَدْخُلُ فِي الشَّيْءِ أَقْوَالُ الصَّحَابَةِ فَلَا بُدَّ مِنْ مَعْرِفَتِهَا»، (ابن نجیم حنفی، بی‌تا: ۲۸۸/۶) اعم از اینکه در کتاب و سنت یافت شود یا خیر؛ زیرا این عمل از سوی آنان به منزله سنتی تلقی می‌شود که به ما نرسیده است و یا اینکه به مثابه اجماع صحابه قلمداد می‌شود و اجماع حقیقی، اجماع صحابه است: «أَنَّ الْإِجْمَاعَ إِنَّمَا هُوَ إِجْمَاعُ الصَّحَابَةِ فَقَطْ». (زرکشی، ۱۴۱۸ق: ۳/۹۵) به همین جهت برخی همه آنچه را صحابی نقل کرده‌اند موقوف نشمرده‌اند و با توجه به قرائنی منتهی به مرفوع می‌دانند مانند: گفته عائشه همسر رسول الله ﷺ که: «فُرِضَتِ الصَّلَاةُ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ»، (زرکشی، ۱۴۱۹ق: ۳۱۲/۱) و این مورد با اینکه در ظاهر موقوف است ولی چون در موضوع مبتنی بر تشریع و اجتهاد ناپذیر است حکم مرفوع پیدا می‌کند. (همان: ۳۱۲)

۲. وفور حدیث موقوف در مجامع روایی اهل سنت

عالمان اهل سنت برای جمع آوری احادیث موقوف و آثار صحابه تلاش‌های وافری نموده‌اند. برخی موقوفات را به احتمال اینکه در حکم مرفوع است در ضمن احادیث مرفوع آورده‌اند؛ از این رو هیچ کتاب روایی یافت نمی‌شود جز اینکه احادیث موقوف در آن وجود دارد. چنان که در صحیح بخاری به‌ویژه کتاب تفسیر آن بسیاری از روایاتش موقوف است. عبدالله بن دینار از عبدالله بن عمر، نقل می‌کند در حالی که ما نماز صبح را در مسجد قبا به طرف بیت المقدس اقامه کردیم، مردی آمد و خبر داد که به دستور قرآن از این پس نماز را به طرف کعبه بخوانید: «فَأَمَرَ أَنْ يُسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةُ فَاسْتَقْبَلُوهَا وَاسْتَدَارُوا كَهَيْئَتِهِمْ فَتَوَجَّهُوا إِلَى الْكَعْبَةِ»، (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۷۵۰/۱۰، ح ۴۴۹۳) و بر این باورند که تفسیر صحابی در حکم احادیث مرفوع است.

چنان که گروهی احادیث موقوف در منابع روایی معتبر اهل سنت را در قالب کتاب جداگانه، تألیف نموده‌اند؛ همانند «الْوُقُوفُ عَلَى الْمَوْقُوفِ عَلَى صَحِيحِ مُسْلِمٍ» از ابن حجر که در آن ۱۹۲ حدیث موقوف از صحیح مسلم را در ابواب مختلف استخراج نموده است، (ر.ک: عسقلانی، ۱۴۰۶ق) و «معرفة الوقوف على الموقوف» اثر زرکشی که موقوفات صحابی را حدیث صحیح از غیر پیامبر ﷺ چون صحابی و تابعی، معرفی می‌کند. (جزائری دمشقی، ۱۴۱۶ق: ۱۷۷/۱) جوامع حدیثی، چون: «مُصَنَّفُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ»، «مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ»، «شرح معانی الآثار»، طحاوی «کتاب السنن» بیهقی و همچنین منابع تفسیری، اعتماد ویژه‌ای به احادیث موقوف کرده‌اند. تعداد احادیث موقوف مشخص نیست. برخی تنها ۷۹۲ حدیث صحابی در منابع اهل سنت را متعارض بین رفع و وقف معرفی می‌کنند. (فحل المولی، ۱۴۲۰ق: ۱۲۹)

۳. حدیث موقوف نزد احناف

۱-۳. جایگاه حدیث موقوف نزد احناف

با توجه به اینکه حدیث موقوف از نگاه اهل سنت می‌تواند به حدیث مرفوع، هر چند مرفوع حکمی منتهی گردد، در صورت داشتن شرایط صحت از دیدگاه آنان قابل استناد است؛ زیرا جمهور آنان مجموعه صحابه را عادل می‌پندارند. (آمدی، ۱۴۰۶ق: ۱۰۲/۲) برخی عدالت صحابه

و حتی آن‌هایی که در فتنه‌ها دخالت داشتند، مورد اجماع امت اسلام می‌خوانند: «إِنَّ الْأُمَّةَ مُجْتَمِعَةٌ عَلَى تَعْدِيلِ الصَّحَابَةِ، وَ مَنْ لَا بَسَ الْفِتْنِ مِنْهُمْ فَكَذَلِكَ»؛ (ابن‌الملک، ۱۴۱۳ق: ۴۹۳/۲) درحالی که آمدی به دیدگاه مخالف عدالت مطلق صحابه، اشاره و توضیح می‌دهد که گروهی عدالت آنان را در باب روایت، نیازمند بررسی می‌دانند. دسته‌ای معتقدند صحابی تا زمانی عادل‌اند که در فتنه‌ها و اختلافات، ورود نکرده باشند اما شهرستانی ده اختلاف و نزاع را برای صحابی ثابت می‌کند (شهرستانی، ۱۴۳۲ق: ۱۷/۲-۲۱) و در صورت عدم ثبوت عدالت آنان اعتبار قول صحابی، همانند راویان عادی نیازمند بررسی است. عده‌ای بر این باورند که همه آن‌هایی که با علی بن ابی طالب خلیفه برحق و برقرار مسلمانان به قتال برخاستند، فاسق و مردود الروایه‌اند. جمعی دیگر بر این باورند که روایات و شهادت همه صحابه، فاقد اعتبار است؛ زیرا گروهی از صحابه فاسق‌اند و آنان در میان صحابه نامعلوم‌اند و چاره‌ای جز تحقیق نیست. گرچه دیدگاه مختار آمدی مذهب جمهور است که: «إِتْفَقَ الْجُمْهُورُ مِنَ الْأَئِمَّةِ عَلَى عَدَالَةِ الصَّحَابَةِ»؛ (آمدی، ۱۴۰۶ق: ۱۰۲/۲) حتی برخی سؤال از احوال سند حدیث را برای غیر صحابی لازم می‌شمارند، نه صحابی: «و یَجِبُ النَّظَرُ فِي أَحْوَالِهِمْ سِوَى الصَّحَابِيِّ الَّذِي رَفَعَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، لِأَنَّ عَدَالَةَ الصَّحَابَةِ ثَابِتَةٌ مَعْلُومَةٌ بِتَعْدِيلِ اللَّهِ لَهُمْ»، (خطیب بغدادی، بی‌تا: ۴۶) بلکه بعضی جهالت صحابه را برخلاف ابن حزم، (فحل المولی، ۱۴۲۰ق: ۱۰۴-۱۰۵) مضر نمی‌داند: «فَإِنَّ جِهَالَتهِ اسْمَ الصَّحَابِيِّ لَا تَضُرُّ؛ كَأَن يَقُولَ التَّابِعِيُّ قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ، فَالْحَدِيثُ صَحِيحٌ». (فحل المولی، ۱۴۲۰ق: ۶۴)

بنابراین، با اینکه از دیدگاه جمهور اهل سنت، صحابه را در فهم آیات قرآن کریم و فهم سنت کمتر دچار خطا و اشتباه می‌دانند؛ ولی احناف، با توجه به سؤالات درباره صحابه و عدالت آنان با جمهور اهل سنت همسو نیستند و قول صحابی که ناشی از اجتهاد آنان باشد را نمی‌پذیرند؛ از این رو امام حنفی‌ها، احادیث موقوف مبتنی بر اجتهاد را فاقد اعتبار می‌دانند: آنچه از پیامبر ﷺ به ما برسد، حجت است و آنچه از صحابه به ما برسد، از میان آن‌ها «برگزیده» می‌شود و چنانچه از تابعین به ما حدیثی برسد، پذیرفته نخواهد بود: «عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ، أَنَّهُ قَالَ: مَا جَاءَ عَنِ الرَّسُولِ ﷺ، فَعَلَى الرَّأْسِ وَالْعَيْنِ، وَمَا جَاءَ عَنِ الصَّحَابَةِ، اخْتَرْنَا، وَمَا كَانَ مِنْ غَيْرِ ذَلِكَ، فَهُمْ رِجَالٌ وَنَحْنُ رِجَالٌ». (ذهبی، بی‌تا: ۸۷/۱۱؛ همو، ۱۴۱۳ق: ۳۱۰/۹)

۲-۳. اعتبار حدیث موقوف نزد احناف

فقه‌های حنفی نسبت به قول صحابی یا موقوف، مشی متعادل‌تری را اتخاذ نموده‌اند. هرچند که منتهی شدن آن به نتیجه، خالی از تأمل نیست. به این بیان که گروهی از احناف معتقدند، چنانچه صحابی بگوید: «أمرنا بكذا»، یا «نهینا عن كذا» و یا «السنة بكذا»، از این عبارات، اخبار از رسول الله ﷺ و سنت او فهم نمی‌شود: «فالمذهب عندنا أنه لا يفهم من هذا المطلق إلا أخبار بأمر رسول الله ﷺ أو أنه سنة رسول الله ﷺ؛ چنان که شافعی مطابق دیدگاه جدیدش عبارات فوق را بدون قرینه منصرف به پیامبر ﷺ نمی‌داند؛ بلکه احتمال می‌دهد سنت رائج شهری و رؤسای قبیله باشد، همان گونه که کلمه «السنة في بلدنا»، در ادبیات امام مالکی‌ها، منصرف به سنت سلیمان بن بلال، فرد معروف مدینه است. دلیل این ادعا این است که امر و نهی از ناحیه غیر رسول الله ﷺ نیز صورت می‌گیرد. «وَحُجَّتُنَا فِي ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ وَالنَّهْيَ يَتَحَقَّقُ مِنْ غَيْرِ رَسُولِ اللَّهِ!». (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۰/۱؛ غیتابی، ۱۴۲۰ق: ۳۷۲/۱)

بلکه فقه‌های حنفی بر این باورند که عادت صحابه بر این بوده که اگر مطلبی از پیامبر ﷺ می‌دانسته آن را مقید به رسول الله ﷺ می‌کرده‌اند، مانند حدیث عقبه بن عامر: «ثَلَاثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيْهِنَّ»؛ (ابن ماجه، ۱۴۳۰ق: ۴۸۰/۲، ح ۱۵۱۹) یا حدیث صفوان: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْصِينَا إِذَا كُنَّا سَفَرًا أَنْ لَا نَنْزِعَ خِفَافَنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلِيَالِيْهِنَّ». (طبرانی، ۱۴۰۴ق: ۵۷/۸، ح ۷۳۵۷) و در غیر این صورت از این تعابیر، انتساب به رسول الله ﷺ ثابت نمی‌شود، مگر اینکه دلیل بر اثبات آن اقامه شده باشد: «فبهذا تبين أنهم إذا أطلقوا هذا اللفظ (أمرنا)، إنه لا يكون مرادهم الإضافة إلى رسول الله ﷺ نصّاً و مع الإحتمال، لا يثبت التعيين بغير دليل». (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۰/۱؛ غیتابی، ۱۴۲۰ق: ۳۷۲/۱)

با توجه به آنچه گفته شد، برخی احناف، قول صحابی را حجت و تقلید از آن را واجب می‌دانند مشروط به اینکه اولاً: چیزی از سنت رسول الله ﷺ با قول صحابی نفی نشود: «أَنَّ قَوْلَ الصَّحَابِيِّ حُجَّةٌ يَجِبُ التَّقْلِيدُ عِنْدَنَا إِذَا لَمْ يَنْفَعِ شَيْءٌ آخَرَ مِنَ السُّنَّةِ» (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق: ۱۵۸/۲) و قطعاً شرط عدم مخالفت با سنت محدودیت زیادی، از جمله فحص از احوال صحابی مخالف و موافق عقل و قیاس و نحوه گزینش را برای اعتبار قول صحابی ایجاد می‌کند. ثانیاً: اعتبار حدیث موقوف یا قول صحابی را مشروط می‌کنند به فرضی که قول

صحابی در میان اصحاب منتشر و اشتهار پیدا کند و کسی از صحابه با آن مخالفت ننماید و مورد انکار واقع نشود. به تعبیر دیگر، حجّت قول صحابی متوقف است بر انتشار آن در میان عالمان عصر و سکوت و عدم انکار آنان: «إِنْتِشَارُ قَوْلِ الصَّحَابِيِّ فِي عِلْمَاءِ الْعَصْرِ مَعَ سُكُوتِهِمْ وَ تَرْكِهِمُ الْإِنْكَارَ». (جوینی، ۱۴۱۸ق: ۴۴۹/۱) و از این وضعیت، به «اجماع سکوتی» یاد می‌شود و درباره گستره و اعتبار اجماع سکوتی، دو نگاه وجود دارد: جمهور حنفیان و جمعی از شافعیان معتقدند در صورتی که مجتهدان یک عصر موافق آن باشند و مخالفت نکنند، حجّت است؛ اما برخی احناف و جمهور شافعیه آن را حجّت نمی‌دانند. نگاه دوم اینکه، اجماع سکوتی مربوط به عصر صحابه است پس شامل عصرهای دیگر نمی‌شود. (علانی، ۱۴۰۷ق: ۲۰)

دلایل فقهای حنفی بر حجیت قول صحابی عبارت‌اند از آیات شریفه: «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ» (توبه: ۱۰۰) و «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرَ يَكُمُ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (نمل: ۹۳) و حدیث عمران بن حصین از پیامبر ﷺ که فرمود: بهترین افراد این امت آنانی هستند که در قرن من زندگی می‌کنند، سپس آنانی که پس از این قرن می‌آیند و در نهایت آنانی که بعد از قرن آنان می‌آیند: «خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۲/۵، ح ۳۶۵۰؛ مسلم، بی تا: ۱۹۶۲/۴، ح ۲۵۳۳) و با توجه به دیدگاه‌های گفته شده درباره صحابه، اولاً: قدر متقین دلایل ارائه شده اصحابی خواهند بود که در طول زندگی بر عدالتش پایدار و از ورود به فتنه‌ها و ارتکاب کبائر، پرهیز نموده باشند. ثانیاً: اقوال آنها به رسول خدا ﷺ منتهی شده باشد. بنابراین، احناف احادیث موقوف را با به صورت مشروط معتبر می‌دانند.

۴. اعتبار حدیث موقوف از دیدگاه امامیه

حدیث موقوف نزد امامیه، به حدیثی اطلاق می‌شود که سندش متصل به معصوم علیه السلام نباشد. به تعبیر دیگر عبارت است از: آنچه (قول، فعل و تقریر) که از مصاحب معصوم یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام نقل شده باشد، اعم از اینکه سند آن متصل به مصاحب باشد یا منقطع: «مَارُوِي عَنْ مُصَاحِبِ الْمَعْصُومِ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ غَيْرِهَا، مُتَّصِلًا كَانَ السَّنَدُ إِلَيْهِ أَوْ مُنْقَطِعًا».

(کجوری، ۱۴۲۴ق: ۲۰۲؛ کنی تهرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۷۵؛ مامقانی، بی تا: ۴۷/۳) به اعتقاد امامیه آنچه از امامان شیعه به عنوان حدیث نقل شده منتهی به رسول خدا ﷺ است؛ چنان که امام صادق علیه السلام سند حدیث خودش را به پدر، اجداد و رسول الله ﷺ متصل می داند: «حَدِيثُ أَبِي، وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي... وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»، (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۱/۳۱۱، ح ۱۵۶) و امام باقر علیه السلام حدیث به رأی را موجب هلاکت شمرده و تصریح می کند که منبع حدیث آنان آثار به جامانده از میراث پیامبر است. «لَوْ كُنَّا نَحْدُثُ النَّاسَ وَ حَدَّثَنَا هُمْ بِرَأْيِنَا لَكُنَّا مِنَ الْهَالِكِينَ، وَ لَكِنَّا نَحْدُثُهُمْ بِآثَارِ عِنْدَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ...». (صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۰۰/۱)

۱-۴. انواع حدیث موقوف نزد امامیه

حدیث موقوف، به دو نوع تقسیم می شود: مطلق و مقید. نوع اول: یعنی آنچه از مصاحب معصوم (نبی و امام) اعم از قول و فعل و تقریر نقل شده باشد. وجه نام گذاری آن به «موقوف مطلق» آن است که هنگام اطلاق موقوف این لفظ به مصاحب منصرف است. موقوف مقید، عبارت است از آنچه که از غیر مصاحب نقل شده باشد و علت نام گذاری آن به موقوف مقید، مقیدبودن به غیر مصاحب است. (شهید ثانی، ۱۴۳۳ق: ۱۳۲؛ مرعی، ۱۴۱۷ق: ۶۹)

تفاوت حدیث مقطوع (منقطع) به معنای خبری که از تابعان صحابه و تابع مصاحب امام نقل شده، با حدیث موقوف مطلق به تباین است و با حدیث موقوف مقید، برخی نسبت تساوی (کجوری، ۱۴۲۴ق: ۳۰۳) برخی به خاطر اینکه موقوف، عام است و شامل موقوف تابعی و غیر مصاحب امام می شود، عام و خاص مطلق می دانند. (مرعی، ۱۴۱۷ق: ۶۹-۷۰)

۲-۴. اعتبار و عدم اعتبار حدیث موقوف نزد امامیه

حدیث موقوف نزد اکثر اصولیان و فقهای امامیه فاقد اعتبار است و جزو احادیث مُرْسَل و مرسلات به شمار می رود هر چند که دارای سند صحیح باشد. (مامقانی، بی تا: ۴۷/۳؛ کنی تهرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۷۵؛ کجوری، ۱۴۲۴ق: ۳۰۲؛ مرعی، ۱۴۱۷ق: ۷۰) دلیل عدم اعتبار آن این است که اولاً: سند حدیث موقوف متصل به معصوم (پیامبر ﷺ و امام علیه السلام) نیست؛ بلکه

متوقف بر گفته راوی است و گفته راوی، فاقد حجّیت است. (مامقانی، بی‌تا: ۴۷/۳) ثانیاً: حدیث موقوف، مفید ظن مطلق نسبت به حکم شرعی نیست و بر فرض افاده ظن مطلق، نه تنها دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد، (همان) که آیه شریفه: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (یونس: ۳۶) اعتبار آن را نفی می‌کند.

۵. راهکار توافق امامیه و حنفیه در اعتبار حدیث موقوف

با توجه به اینکه امامیه حدیث موقوف را فاقد اعتبار و احناف آن را معتبر مشروط می‌دانند، می‌توان راهکاری برای توافق میان این دو گرایش و راه‌حلی که هر دو طرف را در یک نقطه به توافق برساند، یافت؛ به این لحاظ و معنا که امامیه قول صحابی را جزء احادیث مرسل می‌دانند. (مامقانی، بی‌تا: ۴۷/۳؛ کنی تهرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۷۵) حدیث مُرسل به معنای نقل روایت از کسی است که معصوم را درک نکرده باشد؛ اعم از اینکه بدون واسطه (تابعی بگوید: قال رسول الله ﷺ یا باواسطه و حذف آن (عن رجل و عن بعض أصحابنا) نقل حدیث کند: «مَا رَوَى عَنِ الْمَعْصُومِ مَنْ لَمْ يَدْرِ كَهُ...» (شهید ثانی، ۱۳۳ق: ۱۳۲؛ کجوری، ۱۴۲۴ق: ۲۰۳)

در میان عالمان امامیه نسبت به اعتبار حدیث مُرسل، چند دیدگاه مطرح است:
اول: احادیث مرسل در صورت ثقه بودن مُرسل مطلقاً حجّت است؛ اعم از اینکه صحابی جلیل‌القدر باشد یا نه، یک واسطه از سند حذف شده باشد یا بیشتر (مامقانی، بی‌تا: ۴۸/۳)

دوم: گروهی به اعتبار اینکه واسطه مبهم است و وثاقت آن احراز نمی‌شود و بر فرض وثاقت احتمال جرح او منتفی نیست، فاقد اعتبار می‌خواند و اصالت عدم وجود جرح بدان جهت که فاقد دلیل شرعی است، جاری نمی‌شود. (مامقانی، بی‌تا: ۴۸/۳؛ ابروانی، ۱۴۳۱ق: ۲۱۴/۲)
سوم: در صورتی که سند آن مشتمل بر برخی اصحاب اجماع باشد، حجّت است؛ کشی ادعای اجماع می‌کند که حضور اصحاب اجماع در سند حدیث اعتباربخش است. (کشی، ۱۴۰۴ق: ۵۰۷/۲) و تعداد هجده نفر از اصحاب ائمه علیهم‌السلام در میان فقهای امامیه به اصحاب اجماع معروف‌اند. (بصری، ۱۴۲۲ق: ۴۶-۴۵) محمدبن مسلم ثقفی یکی از آنها است که سی هزار حدیث از امام باقر علیهما السلام و شانزده هزار از امام صادق علیهما السلام شنیده است. (کشی، ۱۴۰۴ق: ۳۸۶/۱)

چهارم: مرسلاتی که از ابن ابی عمیر و صفوان و بزنی، نقل شده حجّت است. (مشکینی، ۱۴۱۱ق: ۳۶)

پنجم: گروهی تفصیل را نزدیک به واقع می‌دانند؛ یعنی مرسلات صدوق در «مَن لَا يَحْضَرُهُ الْفَقِيه» چنانچه به تعبیر: «قال الإمام» نقل شده باشد معتبر و اگر به صورت: «رَوَى عَنْ الإمام» نقل شده باشد فاقد اعتبار است. تفاوت دو تعبیر این است که تعبیر اول، دال است بر اینکه صدوق به صدور روایت از امام جزم داشته است به خلاف تعبیر دوم. (ایروانی، ۱۴۳۱ق: ۲/۲۱۴-۲۱۵)

سرانجام اصولیان و فقهای امامیه در صورتی که وثاقت مُرسِل به اثبات برسد همانند مراسیل ابن ابی عمیر، صفوان، محمد بن مسلم و بزنی که جز از معصوم علیه السلام نقل روایت نمی‌کنند (کجوری، ۱۴۲۴ق: ۲۰۴) و یا در اسناد آن اصحاب اجماع حضور داشته باشند (کشی، ۱۴۰۴ق: ۲/۵۰۷) چنین مراسیلی، حجّت است.

عالم‌ان حنفی (چنان که گفته شد) برای اعتبار حجّت قول صحابی یا حدیث موقوف، شرایطی قائل‌اند که یا تحقق آن‌ها امکان‌پذیر نیست و یا به ندرت قابل دسترسی است و با توجه به امکان‌ناپذیری تحقق اجماع سکوتی از یک سو و فقدان دلیل بر ادعای سکوت سایر صحابه از سوی دیگر، (جوینی، ۱۴۱۸ق: ۱/۴۴۹) این دیدگاه از دایره تحلیل، خارج است.

در صورتی که قول صحابی در میان عده‌ای از اصحاب، انتشار پیدا کند؛ ولی همه صحابه را فرا نگیرد و شهرت نیابد سه دیدگاه وجود دارد: برخی آن را اجماع می‌دانند که با توجه به تعریف اجماع: «إِتْفَاقُ جَمِيعِ مُجْتَهِدِينَ مِنْ أَهْلِ الْعَصْرِ» چنین اتفاقی بعید است. (علانی، ۱۴۰۷ق: ۳۳) گروهی معتقدند که هر چند قول صحابی به تنهایی فاقد اعتبار است؛ ولی چون گروهی از آن اطلاع داشته و دیگران نیز اگر اطلاع پیدا می‌کردند با آن مخالفت نمی‌کردند، فهمیده می‌شود که همه اصحاب قول او را تصدیق نموده‌اند. (همان) این ادعا گذشته از اینکه دلیلی بر عدم مخالفت سایر صحابه وجود ندارد، احتمال اینکه در صورت اشتها نیز مخالفتی صورت نمی‌گرفت ادعایی بیش نیست. سوم اینکه در صورت فراگیر بودن قول صحابی، جاری مجرای اجماع و حجّت است. (همان: ۳۴)

تحقق اجماع به مفهوم حنفی آن به دو دلیل، امکان‌پذیر نیست؛ اول: به دلیل فقدان مکانیزم و معیار برای فراگیر بودن و نبود ملاک تشخیص آن؛ دوم: معقول نبودن دیدگاه سوم.

بنابراین با توجه به عدم تحقق شرایط احناف بر حجّیت موقوف یا قول صحابی راه حل نهایی جز این نخواهد بود که حدیث موقوف را منتهی به مرفوع حکمی بدانند و شواهد موجود در منابع اصولی و فقهی آنان همین موضع را تأیید می‌کند؛ زیرا گروهی از عالمان اهل سنت، همه آنچه از صحابه به جای مانده موقوف نمی‌پندارند؛ بلکه منتهی به مرفوع و مستند به رسول خدا ﷺ می‌خوانند. (زرکشی، ۱۴۱۹ق: ۳۱۲/۱) از این رو برخی معتقدند قول صحابی در صورتی حجّت است که همسو با سنت باشد. (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق: ۱۵۸/۲) یا موقوفات صحابی موثق مانند ابن مسعود را معتبر تلقی می‌کنند. «قولُ الصَّحَابِ عِنْدَنَا حُجَّةٌ سِوَمَا ابْنُ مَسْعُودٍ» (انصاری، ۱۴۱۴ق: ۲۲۰/۱) گروهی فقاہت در صحابی را بدان جهت که قول و حکم او ناشی از دیده‌ها و شنیده‌های زمان پیامبر ﷺ است مهم ارزیابی می‌کنند: «قولُ الصَّحَابِ إِذَا كَانَ فَقِيهًا يَقْدُمُ عَلَى الْقِيَاسِ». (غیتابی، ۱۴۲۰ق: ۲۹۱/۵)

سرخسی نسبت به حکم قاضی، این تحلیل را ارائه می‌دهد که: چنانچه قاضی دستش از کتاب و سنت کوتاه باشد، می‌تواند به قول یکی از معروفین صحابه (قولٌ واحدٌ مِنَ الْمَعْرُوفِينَ مِنَ الصَّحَابَةِ) استناد نموده و آن را بر قیاس مقدم بدارد؛ زیرا احتمال سماع از رسول خدا ﷺ درباره او وجود دارد: «وَلَأَنَّ فِيمَا يَبْلَغُهُ (قاضی) عَنِ الصَّحَابِ إِحْتِمَالُ السَّمْعِ، فَقَدْ كَانُوا يَسْمَعُونَ مِنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ يَفْتُونَ بِهِ تَارَةً وَ يَرُونَ أُخْرَى». (سرخسی، ۱۴۲۱ق: ۱۶۱/۱۶)

بنابراین با توجه به شواهدی که گفته شده به نظر می‌رسد گرچه اهل سنت و امامیه در گستره حد اکثری نسبت به حدیث موقوف اختلاف نظر دارند؛ امامیه برخلاف جمهور اهل سنت مطلق موقوفات یا مطلق قول صحابی را حجّت نمی‌دانند؛ ولی در حد اقلی که حدیث موقوف به مرفوع حکمی منتهی گردد یا مُرسِل از صحابه ثقة باشد، هم امامیه و هم جمهور اهل سنت، معتبر می‌دانند. چنان که حنفیه و امامیه در نقطه‌ای که حدیث موقوف یا قول صحابی به معصوم برسد یا صحابی موثق باشد، یا اصحاب اجماع در سند حدیث حضور داشته باشند، یا صحابی مجتهد باشد به گونه‌ای که با توجه به فضای زمان پیامبر ﷺ حکم نماید به توافق می‌رسند؛ بنابراین ثمره علمی این پژوهش ارائه نقطه توافق میان امامیه و اهل سنت و حنفیه است و ثمره عملی آن، می‌تواند موجب تعامل بیشتر در اکثر موارد اختلافی میان دو گرایش امامی و سنی شود.

نتیجه گیری

حدیثی که اسنادش تنها به صحابی برسد، حدیث موقوف نامیده می شود که به «قول صحابی» نیز معروف است. چنین حدیثی به رغم وفور آن در منابع روایی مسلمانان، جایگاه و اعتبارش میان اهل سنت و امامیه، مورد اختلاف شدید است؛ جمهور اهل سنت آن را فی الجمله معتبر و امامیه آن را فاقد اعتبار می دانند. با توجه به اینکه حدیث، در یک تقسیم به موقوف و مرفوع تقسیم می شود و حدیث مرفوع، از دیدگاه اهل سنت اعم از اینکه مرفوع صریح باشد یا حکمی، معتبر شناخته می شود. عالمان حنفی هر چند که اعتبار حدیث موقوف یا قول صحابی را مشروط می کنند به: (۱) عدم مخالفت با سنت؛ (۲) انتشار میان صحابه؛ (۳) عدم مخالفت صحابی با آن؛ لکن تحقق ناپذیری شرایط ارائه شده، آنان را به این باور می رساند که چنانچه موقوف به مرفوع حکمی منتهی گردد، حجیت پیدا می کند و با توجه به اینکه امامیه حدیث موقوف را جزء مراسیل می دانند، احادیث مرسل، در صورت وثاقت مُرسل یا حضور اصحاب اجماع یا مصاحب خاص امام، واجد اعتبار می شود و لذا با احناف، در نقطه ای که موقوف به معصوم برسد، به توافق نظر می رسند.

منابع

- قرآن کریم

۱. ابن ملّٰق، عمر بن علی بن أحمد شافعی، (۱۴۱۳ق)، *المقنع فی علوم الحديث*، تحقیق: عبدالله بن یوسف الجدید، عربستان: دار فواز للنشر.
۲. ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز، (۱۴۱۲ق)، *رد المحتار علی الدر المختار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن عثیمین، محمد بن ناصر، (۱۴۲۳ق)، *شرح المنظومة البیوقیة فی مصطلح الحديث*، تحقیق: فهد بن ناصر بن ابراهیم السلیمانی، بی‌جا: دار ثریا للنشر.
۴. ابن فارس، احمد، (۱۳۹۹ق)، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت: دارالفکر.
۵. ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی، (۱۴۳۰ق)، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: شعیب الأرئووط و دیگران، بیروت: دار الرسالة العالمیة.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، سوم.
۷. ابن ندیم الحنفی، زین الدین بن ابراهیم، (بی‌تا)، *البحر الرائق شرح کنزالدقائق*، بیروت: دار المعرفة.
۸. ابوریه، محمود، (۱۴۲۷ق)، *أضواء علی السنة المحمدیة أو دفاع عن الحديث*، بی‌جا: دارالکتاب الإسلامی.
۹. انصاری، علی بن أبی یحیی زکریا بن مسعود، (۱۴۱۴ق)، *اللباب فی الجمع بین السنة والکتاب*، تحقیق: محمد فضل عبدالعزیز المراد، بیروت: دار القلم، دوم.
۱۰. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۶ق)، *فرائد الأصول*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم، پنجم.
۱۱. ایروانی، باقر، (۱۴۳۱ق)، *دروس تمهیدیة فی القواعد الرجالیة*، قم: مدین، دوم.
۱۲. آمدی، علی بن محمد، (۱۴۰۶ق)، *الأحكام فی الاصول الاحکام*، بیروت: دارالکتب العربی، دوم.
۱۳. بخاری، محمد بن إسماعیل، (۱۴۲۲ق)، *صحیح البخاری - الجامع المسند الصحیح المختصر*، بیروت: دار طوق النجاة.
۱۴. برهان الأنباسی، ابراهیم بن موسی بن آیوب، (۱۴۱۸ق)، *الشّد الفیاح فی علوم ابن الصلاح*، تحقیق: صلاح فتحی هلال، ریاض: مکتبة الرشد.
۱۵. بصری، احمد بن عبدالرضا، (۱۴۲۲ق)، *فائق المقال فی الحديث و الرجال*، قم: مؤسسه فرهنگي دارالحديث.

۱۶. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۳۹۵ق)، سنن الترمذی الجامع الصحیح، تحقیق و تعلیق: أحمد محمد شاکر و فؤاد عبد الباقي، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، دوم.
۱۷. جابلقی، محمد شفیع بن علی اکبر، (بی تا)، القواعد الشریفة، قم: مؤلف.
۱۸. جرجانی، علی بن محمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، التعریفات، تحقیق: إبراهيم الأبیاری، بیروت: دار المتاب العربی.
۱۹. جزائری الدمشقی، طاهر، (۱۴۱۶ق)، توجیه النظر إلى أصول الأثر، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین، چهارم.
۲۱. جوینی، عبدالملک بن عبدالله بن یوسف، (۱۴۱۸ق)، البرهان فی أصول الفقه، تحقیق: عبدالعظیم محمود الدیب، مصر: الوفاء و المنصوره، چهارم.
۲۲. خطیب بغدادی، أحمد بن علی بن ثابت، (بی تا)، الکفاية فی علم الرواية، تحقیق: ابو عبدالله السورقی و ابراهیم حمدی المدنی، مدینه منوره: المكتبة العلمية.
۲۳. ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، (بی تا)، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: محمد أحمد بن عثمان، بیروت: مؤسسة الرساله.
۲۴. _____، (۱۴۱۳ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، دوم.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۲۸ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: یوسف الشیخ البقاعی، بیروت: دارالفکر للطباعة النشر والتوزیع.
۲۶. زبیدی حسینی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی هلالی، بیروت: دارالفکر.
۲۷. زركشي، محمد بن عبدالله بن بهادر، (۱۴۱۸ق)، تشنیف المسامع بجمع الجوامع لتاج الدین السبکی، دراسة و تحقیق: سید عبدالعزیز - عبدالله ربیع، قاهره: مكتبة قرطبة للبحث العلمی وإحياء التراث.
۲۸. _____، (۱۴۱۹ق)، النکت علی مقدمة ابن الصلاح، تحقیق: زین العابدین بن محمد بلا فریج، ریاض: أضواء السلف.
۲۹. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۲ق)، أصول الحديث وأحكامه فی علم الرجال، قم: لجنة إدارة الحوزة العلمية بقم.
۳۰. سرخسی، محمد بن أحمد، (۱۴۱۴ق)، أصول السرخسی، بیروت: دارالکتب العلمية.
۳۱. _____، (۱۴۲۱ق)، المبسوط، دراسة و تحقیق: خليل محی الدین المیس، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.

۳۲. سلیمانی، مصطفی بن إسماعی، (۱۴۲۶ق)، *الجواهر السلیمانیة علی المنظومة البیتونیة*، مآرب: دارالحديث.
۳۳. شاطبی، إبراهیم بن موسی بن محمد، (۱۴۲۵ق)، *الموافقات*، تحقیق: محمد عبدالقادر الفاضلی، بیروت: المكتبة العصرية.
۳۴. شهرستانی، عبدالکریم، (۱۴۳۲ق)، *الملل والنحل*، بیروت: المكتبة العصرية.
۳۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد العاملی، (۱۴۳۳ق)، *الرعاية فی علم الدراية*، اشراف: سید محمود مرعشی، تعلیق و تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال، قم: مكتبة سماحة آية الله مرعشی، سوم.
۳۶. _____، _____، (۱۴۰۹ق)، *منية المريد*، تحقیق: رضا مختاری، قم: مكتبة الإعلام الإسلامی.
۳۷. صفار، محسن بن حسن، (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليه السلام*، تحقیق: محسن کوچه‌باغی، قم: مكتبة آية الله مرعشی نجفی.
۳۸. طبرانی، سلیمان بن أحمد بن أيوب، (۱۴۰۴ق)، *معجم الكبير*، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد السلفی، موصل: مكتبة العلوم والحكم، دوم.
۳۹. عتر، نورالدین، (۱۴۱۸ق)، *منهج النقد فی علوم الحديث*، دمشق: دارالفکر، سوم.
۴۰. عراقی، عبدالرحمن بن الحسين، (۱۳۸۹ش)، *التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح*، بیروت: دارالفکر للنشر و التوزيع.
۴۱. العسقلانی، أحمد بن علی بن محمد، (۱۴۲۲ق)، *نزهة النظر فی توضيح نخبة الفكر فی مصطلح أهل الأثر*، تحقیق علی نسخه مقرونة علی المؤلف و علق علیه: نور الدين عتر، دمشق: مطبعة الصباح.
۴۲. _____، _____، (۱۴۰۶ق)، *الوقوف علی الموقوف علی صحيح مسلم*، تحقیق: عبدالله اللیثی الأنصاری، بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية.
۴۳. علائی، خلیل بن کیکلدي بن عبدالله الدمشقی صلاح‌الدین، (۱۴۰۷ق)، *إجمال الإصابة فی أقوال الصحابة*، تحقیق: محمد سلیمان الأشقر، کویت: جمعية إحياء التراث الإسلامی.
۴۴. غیتابی، محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین الحنفی، (۱۴۲۰ق)، *البنایة شرح الهدایة*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۵. فحل المولی، یاسین ماهر، (۱۴۲۰ق)، *أثر علل الحديث فی اختلاف الفقهاء*، عراق: جامعة صدام للعلوم الإسلامیة.
۴۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، *القاموس المحيط*، بیروت: مكتب تحقیق التراث فی مؤسسة الرسالة.

۴۷. قاری، علی بن سلطان محمد، (بی تا)، شرح نخبة الفكر فی مصطلحات أهل الأثر، بیروت: دار الأرقم.
۴۸. کجوری شیرازی، محمد مهدی، (۱۴۲۴ق)، الفوائد الرجالية، تحقیق: محمد کاظم رحمان ستایش، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دار الحدیث.
۵۰. کنی تهرانی، علی، (۱۴۲۱ق)، توضیح المقال فی علم الرجال، تحقیق: محمد حسین مولوی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۵۱. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۴ق)، اختیار معرفة الرجال، خلاصه کننده: محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق: مهدی رجایی، تصحیح: محمد باقر بن محمد میرداماد، قم: موسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۵۲. کنانی، محمد بن إبراهيم بن سعد الله شافعی، (۱۴۰۶ق)، المنهل الروی فی مختصر علوم الحدیث النبوی، تحقیق: محیی الدین عبد الرحمن رمضان، دمشق: دارالفکر.
۵۳. مامقانی، عبدالله، (بی تا)، تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)، بی جا: بی نا.
۵۴. مرعی، حسین عبدالله، (۱۴۱۷ق)، منتهی المقال فی الدراية و الرجال، بیروت: موسسة العروة الوثقی.
۵۵. مسلم بن حجاج، (بی تا)، صحیح المسلم، تحقیق: فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۶. مشاط، محمد، (۱۴۱۷ق)، التقريرات السنّیة شرح منظومة البيقونية فی مصطلح الحدیث، بیروت: دارالکتاب العلمیة، چهارم.
۵۷. مشکینی، میرزا علی، (۱۴۱۱ق)، مصطلحات الفقه و اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، بیروت: منشورات الرضا.
۵۸. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی.
۵۹. نووی، یحیی بن شرف، (۱۴۰۵ق)، التقریب والتیسیر لمعرفة سنن البشير النذیر فی أصول الحدیث، تقدیم و تحقیق و تعلیق: محمد عثمان الخشت، بیروت: دار الکتاب العربی.